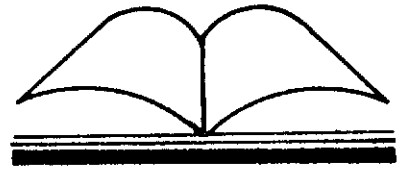


اهمیت و نتایج سواد آموزی



نگاهی به مسئله سواد آموزی

(۱)

بعد در خیال و خواب و افسانه خود را می دیدند که در آسمان همانند پرنندگان پرواز می کنند، همپای حیوانات تندپا می دوند و قدرتمندتر از حیوانات غول‌پیکر جنگل دست به کارهای شگفت‌انگیز می زنند. انسان ناتوان بود و طبیعت توانا.

سیل و طوفان و سرما او را به وحشت می انداخت و آن هنگام که شب دامن سیاه خود را بر روی زمین می گستراند و فعالیت را متوقف می کرد او در گوشه و کنار امنی پناه می جست. طبیعت با داس بیماری، فوج فوج زندگی مردمان را می دروید و هیکل ایستاده آنان را بر زمین می انداخت. زندگی انسان هر آن در معرض تهاجم نبروهای گوناگون طبیعی بود. انسان ناتوان، اسیر جنگال طبیعت توانا بود. انسان ناتوان بود اما قدرت تفکر و اندیشه که از

دانائی، توانائی است. اگر هزار سال پیش به کسی می گفتند روزی می رسد که انسان می تواند در طول چند ساعت دورترین فاصله‌ها را در کره زمین بپیماید و یا می گفتند این گوی مسین که شبها خود را بر سینه کبود آسمان بالا می کشد کره‌ای است همانند زمین و روزی می رسد که انسان قدم بر خاک آن می نهد شاید شنوندگان، گوینده را افسانه‌پردازی می‌پنداشتند که با قدرت تخیل خویش قصه‌ای موهوم پرداخته است تا برای مدتی خاطر آنان را بخود مشغول دارد.

هزاران سال پیش انسانها با حسرت چشم به پرواز پرنندگان می دوختند با تحسین حرکت سریع حیوانات تندپا را تماشا می کردند و با حیرت به قدرت حیوانات جنگل می نگریستند و

● تغییرات در صحنه سیاست به سرعت احتیاج به تغییرات اساسی در عرصه اقتصاد، فرهنگ و دگرگونی های گاه بنیادی در نقش و وظایف افراد دارد. این اصل بطور کلی در همه جا صادق است ولی در کشورهای جهان سوم با شدت بیشتری خودنمایی می کند زیرا در این کشورها مسئله اساسی پس از انقلاب سیاسی تقویت و استقلال بخشیدن به بنیادهای اقتصادی و فرهنگی است تا پیروزیهای بدست آمده در عرصه های سیاسی تقویت گردد و به مرور زمان ماندگار شود.

● تغییراتی که در بنیادها و ساختمانهای اجتماع پس از انقلاب روی می دهد باعث می شود که افراد هر روز با اشتیاق بیشتری وظایف و مسئولیتهای نوینی را بعهده بگیرند که فقط در صورت دیدن تعلیمات مناسب خواهند توانست بنحو مطلوبی از عهده آن برآیند.

● آموزش اولین گام در جهت آزادسازی انسان و سواد آموزی بدون شک اولین گام در امر آموزش است.

● سواد آموزی، نردبانی است که دستها را به آسمان لایتناهی دانائی و توانائی می رساند.



دیگر جانداران متمایزش می ساخت به او امکان بهره گیری از تجارب خویش را میداد و زمینه ای فراهم می آورد که هر بار بتواند با واقعیات بی ترحم زندگی خویش با برخوردی تازه روبرو گردد. انگیزه های گوناگون درونی و بیرونی انسان را به فعالیت وامی داشت و این فعالیت در ذهن و فکر او - در ذهن و فکر این اشرف مخلوقات - انعکاس می یافت و ثبت می شد و رفتارها و فعالیت های بعدیش را سازمان میداد.

انسان بتدریج راه های بهتر برای زندگی را می آموخت و روش های تازه ای را در برخورد با مشکلات و مسائل گوناگون محیط تجربه می کرد. یاد می گرفت و دانش او انگیزه جستجو و کنجکاوی را هر چه بیشتر در وی تقویت می کرد. جستجوی او بر دانشش می افزود و دانش بیشتر، او را برخورد با موانع گوناگون طبیعی، طبیعی تر می ساخت.

سیر آهسته و کند تحول دانش انسان پس از پشت سر نهادن دورانی موسوم به «قرون وسطی» شتابی فزاینده یافت و عصر شکوفائی در عرصه های گوناگون زندگی بشر فرارسید. درخت علم و دانش به شکوفه نشست و درهای بسته و ناگشوده که معماها و تاریکیهای بسیاری در پس خود داشت یکی پس از دیگری گشوده شد. مدارس و دانشگاه های تازه یکی پس از دیگری دایر گردید و دانشمندان و نویسندگان و پژوهشگران بزرگی عمر خود را صرف کشف معماهای طبیعت کردند. اختراع ماشین بخار و کشف برق زمینه تحولات اساسی در چیرگی انسان بر طبیعت را فراهم آورد و با پیشرفت علم طب علل بسیاری از بیماریها و در عین حال راه های مقابله با آنها بر همگان آشکار گردید. با کشف رازهای طبیعت و فراهم آمدن امکانات تازه برای قدرت نمائی انسان جدید افسانه ها و خوابها و خیالها رنگ باخت و جای آن را داستانهای واقعی از زندگی و واقعیات موجود حیات انسان گرفت. دانش واقعی جایگزین خرافه های مرسوم شد. پروازی سریعتر از پرواز پرنده گان برای بشر امری عادی گردید و کرات دیگر بصورت عرصه تازه قدرت نمائی و ارضای غریزه جستجو و کنجکاوی انسان درآمد. گامهای اساسی در جهت چیرگی بر طبیعت و استفاده هر چه بیشتر از برکات و نعمات آن برداشته شد و با صعود از پله های دانائی، با کمک نردبان بلند دانش و تجربه، انسان توانست دستهای خود را سرانجام به

آسمان برساند.

انسان چگونه برده می شود؟

در یک افسانه آمده است: روزی مردی به دهی رفت. اهالی را جمع کرد و خواست به آنان سواد بیاموزد. روی صفحه ای نوشت: «مار» و به مردم گفت: این چیست؟ می دانید؟ مردم سرنگان دادند. مرد گفت: این مار است. همان که در صحرا به چپ و راست می خزد و نیش زهر آگین دارد.

مرد شادی که در بین جمعیت بود پیش آمد و



صفحه ای را که روی آن تصویر ماری نقاشی شده بود به مردم نشان داد و گفت: ای مردم، این مرد، کلاهبردار است، فریبکار است، به سخنان او گوش ندهید، او دروغ می گوید...

شما خود بگوئید کدام مار است؟ این، یا آنچه آن مرد نشان می دهد؟ البته آنچه آن مرد شاید نشان می داد خود مار بود و آنچه مرد دیگر به نمایش گذارده بود هیچگونه شباهتی با مار نداشت. مردم سخنان مرد شاید را پذیرفتند و از اطراف مرد دیگر پراکنده شدند. در کتابهای

درسی تاریخ که در زمان حکومت وابسته پهلوی تدریس می شد، آنوشیروان، لقب «عادل» داشت. «شاه عباس» شبها با لباس مبدل در شهر می گشت و بدرد مردم رسیدگی می کرد. رضاخان «قهرمان ملی» نام داشت و شاهنشاه، مظهر «عدل و عظوفت و روشن بینی» بود و کم نبودند دانش آموزانی که سالها و سالها این «قلب واقعیات» را بعنوان تاریخ می خواندند و می پذیرفتند.

نویسندگان این کتابها شاید قلم به مزد هائی بودند که در جهت خوشایند دیگران و رنگین کردن سفره خود قلم وارونه می زدند و شاید با اعتقاد کامل آنچه را خود سالها بعنوان شاگرد مدرسه و دانشجو یاد گرفته بودند رونویسی می کردند، اما بهر حال ترویج و تبلیغ این دروغها، بی مقصود و هدف معین و از پیش تعیین شده ای نمی توانست باشد. اگر هر کس غارت کننده ثروت و دارائی خود را منجبی و رهبر خود بداند، هر چقدر یک ملت عادت کند که بی عدالتی را بجای عدالت بپذیرد و به هر نسبت که مردمی دشمن خود را دوست بپندارند به همان اندازه در راه اهداف و مقاصد او و همدستانش خواهند کوشید و در این راه حتی از بندل عافیت و جان خویش نیز دریغ نخواهند نمود. کسانی که با ساده انگاری کلمه «مار» را تشخیص نمی دهند در واقع اسیر نیش زهر آگین شیادانی خواهند شد که مارصفتانه بر سر راه نادانی آنان کمین کرده اند.

هر کس به اندازه نادانی خود بعلت، شرط و نتیجه اعمال دیگران تبدیل می شود و بصورت ابزاری درمی آید که در راه عملی کردن خواسته های نا بخردان بکار گرفته می شود.

علم بدانش بسیاری از دریچه های ناگشوده را به روی آدمیان گشود. امکانات رفاهی گسترده ای برای زندگی فراهم آمد و علت و روش مقابله با بسیاری از بیماریها، دشوارترین بیماریها بر بشر آشکار گردید. پیشرفت علم و دانش امکانات فراوانی را برای بشر به ارمغان آورد اما تقسیم ناعادلانه این امکانات باعث شد که پاره عظیمی از تن واحد بشریت نتواند بهره لازم را از این امکانات ببرد. اقلیت مسلح به زور و تزویر، اکثریت را به زیر سلطه خود کشید و روز به روز ثروت و دارائی خویش افزود بطوریکه زرمداران حاکمان بلامنازع کره ارض شدند. تمام دستاوردهای دپخشان علم و دانش بر زیر سلطه آنان درآمد و مردم دیگر توانستند تنها به اندازه ای که

منافع زبردستان جهان و جامعه اجازه می داد از این دستاوردها بهره ببرند.

هم اکنون، در شرایطی که امکان پیوند قلب یک انسان به انسان دیگر فراهم آمده است و در شرایطی که روشهای درمان سرطان بر انسان کشف می شود همه ساله میلیونها کودک در کشورهای آسیائی و آفریقائی قبل از رسیدن به سن یک سالگی در اثر سوء تغذیه و ابتلا به ساده ترین بیماریها جان خود را از دست می دهند و در همان حال که صاحبان کارتلهای و تراستهای جهانی با مولیماهای خصوصی و خانوادگی خود هر وقت که هوس کنند به ویلاها و عسرتکده های خود در دورترین و خوش آب و هواترین نقاط جهان سفر می کنند، اکثریت مردم جهان، بویژه مردم کشورهای آسیا و آفریقا از حداقل وسائل معیشت و رفاه محرومند چسرا که تمامی امکانات جهان در انحصار قدرتهای بزرگ و صاحبان زور و تزویر درآمده است.

نیاز به «آموزش» اساسی ترین نیاز کشورهای جهان سوم:

پیشرفتهای علمی و تغییرات اصلاحی در تکنیک بتدریج در همه زندگی بشر تأثیر می گذارد و مردم بر سرعت تغییر در زمینه تکنولوژی افزوده می شود. گروهی کارشناس بین المللی در ماه ژوئیه ۱۹۶۵ بمنظور بررسی مسائل مربوط به تربیت مهندسان در مکزیکو تشکیل جلسه دادند. این گروه متوجه شدند که کشفیات و روشهایی که در دهه یا بیست سال قبل در سرلوحه پیشرفتهای علمی قرار داشت در بسیاری از موارد کهنه و بی فایده شده است. لذا آنها به این نتیجه رسیدند که اگر هدف این باشد که مهندسان بتوانند خود را با فنون فردا تطبیق دهند، باید کوشش کرد که به آنها چگونگی «یادگیری» آموخته شود زیرا همه عبرت مجبور به یادگیری خواهند بود. این واقعیت در مورد پزشکان، اقتصاددانان و بطور کلی در مورد عموم متخصصان علمی و فرهنگی نیز صادق است. امروزه دیگر زبان را بصورتی که بیست سال پیش تدریس می کردند، درس نمیدهند و روش انتقاد ادبی، بعثت دست یافتن به جامعه شناسی، روانشناسی اجتماعی و ادبیات تطبیقی دگرگونی کلی پیدا کرده است.

کسی که نتواند اطلاعات خود را با زمان تطبیق دهد محکوم به این است که دیگران از او پیشی گیرند و لاجرم دنباله رو و حتی نتیجه میل و



اراده آنان گردد. این امری است که نه تنها در مورد دانشمندان و تکنولوژیستهای طراز اول صدق می کند بلکه در تعداد بیشماری از بخشهای صنعتی و کشاورزی نیز نیاز به نوسازی مداوم روشها و مفاهیم در سطوح مختلف احساس می شود.

به سختی می توان باور داشت دنیائی که ما می شناسیم قادر باشد در شکلهای امروزی خود دائماً ثابت بماند، اطلاعات و اخباری که هر روز از نقاط مختلف جهان به ما می رسد حکایت از تغییرات اساسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی کوچک و بزرگی دارد که در اقصی نقاط گیتی بوقوع می پیوندد. مردم نسل ما ظرف یک سال و گاهی ظرف یک روز خود را در جامعه جدیدی با مناسبات سیاسی و قضائی و اجتماعی متفاوت و با تغییرات عمیقی در ساختهای گوناگون اجتماعی روبرو می بینند. مردم بسیاری از کشورهای جهان سوم توانسته اند با گسستن بندهای اسارت آزادی خود را بازیابند و حکومتی در جهت آرمانها و ایده آلهای خود در ممالک خویش برپا دارند و بسیاری از مردم دیگر کشورها دست به کار

تجدید بنای معیارهای زندگی خویش شده اند.

عاملی که در اینجا و در چنین مواقعی از همان ابتدا مطرح می شود عاملی کاملاً معنوی است: مغزها غالباً از تحولات ساختها عقبند. مطلب البته به همین جا ختم نمی شود تغییرات در صحنه سیاست به سرعت احتیاج به تغییرات اساسی در عرصه اقتصاد، فرهنگ و دگرگونی های گاه بنیادی در نقش و وظایف افراد دارد. این اصل بطور کلی در همه جا صادق است ولی در کشورهای جهان سوم با شدت بیشتری خودنمایی می کند زیرا در این کشورها مسئله اساسی پس از انقلاب سیاسی تقویت و استقلال بخشیدن به بنیانهای اقتصادی و فرهنگی است تا پیروزیهای بدست آمده در عرصه های سیاسی تقویت گردد و به مرور زمان ماندگار شود. تغییر یک اقتصاد وابسته به اقتصادی مستقل، تغییر یک فرهنگ، یک رابطه اداری و اجتماعی وابسته به یک فرهنگ و روابط مستقل، ایده آلی نیست که بدون برنامه ریزی دقیق و بدون جذب و بکارگیری و در عین حال پرورش مشخصان گوناگون و بدون آموزش افراد سازنده جامعه نو، بتوان به آن دست یافت. تغییراتی که در بنیانها و ساختهای اجتماع پس از انقلاب روی می دهد باعث می شود که افراد هر روز با اشتیاق بیشتری وظایف و مسئولیتهای نوینی را بعهده بگیرند که فقط در صورت دیدن تعلیمات مناسب خواهند توانست بنحو مطلوبی از عهده آن برآیند. مسلم است کشاورز و یا کارگر آموزش ندیده و غیرمتخصص قبل از انقلاب هرگز نخواهد توانست با چشم باز و آگاهی نسبی به نوسازی اقتصاد مملکت خویش بپردازد و بدون کادر برنامه ریز آگاه انجام و قطعیت پیروزی انقلابهای رهائی بخش مورد تردید قرار خواهد گرفت.

نتیجه آموزش «آگاهی» و بالا رفتن «دانش» است.

«دانائی»، پایان بردگی و آغاز حاکم شدن بر سرنوشت خویش است.

دانائی، توانائی است.

سواد آموزشی، اولین گام در امر آموزش:

جهان پیش رفته است، علم و تکنیک با سرعتی فزاینده راههای ناپیموده را درمی نوردند. اینک دستیابی انسان به حل پیچیده ترین معماهای طبیعت و زندگی مقدور گشته است اما حاصل این همه تلاش، به خدمت اقلیت صاحب زور و تزویر درآمده است و اکثریت مردم جهان نه تنها از برکات این تحولات به بهره اند بلکه

هر لحظه در معرض خطر تهاجم مخرب ترین ابزارهای جنگی و سلاحهای قرار دارند که در نتیجه همین پیشرفتهای تکنیکی و علمی ساخته و آماده گردیده است.

قدرتهای بزرگ در واقع علم را نیز همانند همه امکانات دیگر در انحصار خود و در خدمت مطالع دنیوی خویش قرار داده اند و در راه استثمار مردم کشور خود و سایر مردمی که در نقاط گوناگون جهان در وضعی «عقب نگهداشته شده» بسر می برند، از انواع علوم، جامعه شناسی، روانشناسی، مردم شناسی، اقتصاد و... بهره می برند. آخرین دستاوردهای علمی به آنان می آموزد که چگونه شرایط موجود را حفظ کنند و کشورهای جهان سوم را همچنان زیر مهمیز قدرت خویش نگهدارند. آنان از اشتباهاتی که در موارد گوناگون مرتکب شده اند، از اشتباهاتی که منجر به آزادی و رهائی برخی از این کشورها گردیده است درسها می گیرند، انقلابات رهائی بخش را مرور و تجزیه و تحلیل می نمایند و بعد نتایج حاصله را در موارد تازه بکار می بندند تا دیگر شاهد تکرار اینگونه تحولات در هیچ گوشه جهان نباشند.

عدالتخواهی در فطرت انسان است و اراده حاکم بر هستی چنین مقرر فرموده است که سرانجام پرنده سفید آرامش و آزادی بر بام بلند جهان بنشیند و مردمی که در هر گوشه و کنار در اسارت و استضعاف بسر می برند قد راست کنند و حقوق از کف رفته خود را با قدرت از قدرت مداران خاکم طلب نمایند و شخصیت انسانی خویش را بازیابند. شعور حاکم بر هستی چنین است اما این اراده توسط انسانهایی تحقق خواهد یافت که بدانند چه «می خواهند» و بدانند که «چگونه» می توان به آنچه آرزوی آنان است رسید و آنگاه که به آرمانهای خود رسیدند، بدانند که چگونه می توان در «حفظ» این دستاوردها کوشید و موقعیت بدست آمده را تثبیت کرد.

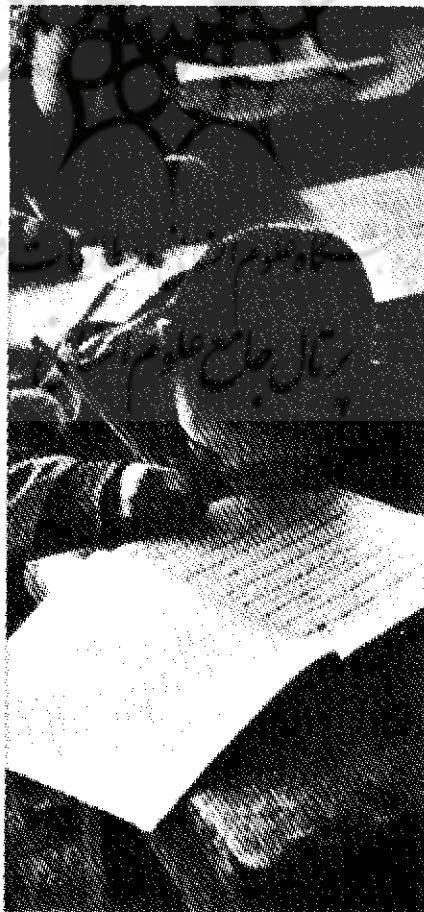
باید از تجارب دیگران آموخت، راههای بارها آزموده را نباید دوباره آزمود، راه پرنشیب و فرارزا که انسان از زمانه «حیرت» و «تحریر» و «خواب و خیال و آرزو» پیموده است تا به زمانه کشف اسرار آفرینش رسیده است نباید دوباره طی کرد، باید کوله بار دانش و تجربه انسان خسته را از دوش وی برداشت و بر شانه های خویش گرفت. باید با این کوله بار قدم در راه نهاد و بر این دستاورد عظیم حرکت مداوم انسانها رنگ و جلالتی تازه از فرهنگ و ایده آل تازه و نوین،

خویش زد. انسان راههای بسیاری را پیموده است، مسیر شگرفی را طی کرده است، بندهای بسیاری را گسسته است و اینک هر انسانی در ادامه این راه باید که این کوله بار عظیم تجربه و علم را بیاموزد، به آخرین دستاوردهای تکنیک و تخصص تجهیز شود تا بتواند ادامه راه را مطابق با ایده آل و آرمان خویش بپیماید. انسان برای رسیدن به رهائی و آزادگی ناگزیر از آموختن است، و آموختن بدون کسب توانائی برای خواندن کتاب عظیم تجربه و دانش بشر مقدور نیست. آموختن بدون خواندن و تفکر درباره ایده آل و آرمانهای خویش نیز مقدور نیست.

آموزش اولین گام در جهت آزادسازی انسان و سوادآموزی بدون شک اولین گام در امر آموزش است.

سوادآموزی، نردبانی است که دستها را به آسمان لایتنای دانائی و توانائی می رساند... سوادآموزی، تقویت کننده تفکر و عملیات عالی ذهن:

سواد تأثیر مستقیم و بلاواسطه در رشد «زبان» دارد. انسان با سواد امکان دستیابی به



واژه ها، کلمات، ترکیبات، و روابط زمانی گسترده و نویسی را دارد که افراد بی سواد از آن محرومند. سواد گنجینه تازه ای از الفاظ و در نتیجه جلوه های بدیعی از زندگی را در دسترس فرد قرار میدهد.

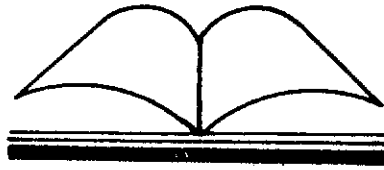
در مورد مسئله رابطه کامل میان زبان و اندیشه روانشناسان بحث فراوان کرده اند. واتسون، روانشناس معروف و طرفدار مکتب اصالت رفتار زبان و اندیشه را یک چیز دانسته است، بنظر وی اندیشه همان سخنی است که هنوز بصورت صوت در نیامده. البته این نظر مورد بحث و گفتگویی بسیاری از علمای روانشناس قرار گرفته است اما بهرحال چه زبان و اندیشه را عین هم بدانیم و چه ندانیم یک امر مسلم است و آن اینکه در اغلب موارد اندیشه مستلزم بکار بردن زبان است و چگونگی زبان در چگونگی اندیشه تأثیر بسیار دارد.

این پدیده در بسیاری از کارهای تحقیقی «پسیاژه» روانشناس بزرگ معاصر در مورد رابطه میان زبان و اندیشه کودکان نیز دیده می شود. در اینجا بدون اینکه خواسته باشیم در بحث فنی ارتباط زبان و اندیشه وارد شویم بدو نمونه برای نشان دادن دخالت «تکلم» و زبان در پدیدآئی و رشد فرآیندهای عالی ذهن اکتفا می کنیم.

۱- مدتها تصور می شد که کودکان کر و لال فقط از لحاظ عدم شنوائی و تکلم با کودکان عادی فرق دارند ولی مشاهدات روزمره و تحقیقات تطبیقی نشانگر آن است که بعلت عدم تکلم در کودکان کر و لال، تغییرات عمده ای در عملکردهای ذهنی او رخ میدهد. کودک کر و لال چون قادر به بازتاب واقیعت بصورت کلمه در ذهن خود نیست طبیعتاً از ساختن مفاهیم انتزاعی پیشرفته ذهنی نیز محروم است. تحقیقات اخیر روانشناسان نشان می دهد که ساخت پیچیده «انتزاع» و «تعمیم» در موارد خاص بی نظمی های کلامی، متلاشی می شود و انجام آن دیگر مقدور نیست.

۲- بازداشتن آزمایشی کودکان از تکلم هنگام بازی، نقاشی و حتی به هنگام انجام تکالیف مدرسه، در بسیاری از آنان کندی پیشرفت در کارها را مشهود می سازد.

تحقیقات مذکور، نقش کلمات را در سازمان عملکردهای پیچیده ذهن نشان می دهد. سواد علاوه بر فراهم آوردن امکان آموختن تجارب و دانایی دیگران، گنجینه ای تازه از



نیروهاست، ما باید عوامل انسانی موجود در جامعه را در غالب بخشهای تعاونی، خصوصی و دولتی در جهت توسعه و استراتژی کلی سازماندهی کرده و بکار بگیریم. یکی از اشکالات عمده ما همین عدم تبیین سازماندهی عوام است و به همین دلیل بسیاری از نیروهای جامعه اکنون یا به هدر رفته و یا در جای واقعی خود قرار ندارند.

مسئله دیگری که در عناصر استراتژی باید معلوم باشد، مسئله محدودیت مصرف و انباشت سرمایه است، همانطور که گفتیم مصرف و رفاهی که در جامعه ما وجود دارد متکی بر تولیدات خود ما نیست و بیشتر از حد و توان تولیدی جامعه ما می باشد، اگر بخواهیم این سطح مصرف را نگهداریم و انباشت سرمایه هم داشته باشیم مجبوریم نفت بیشتری صادر کنیم که این درست نیست. ما باید مکانیزمهای انباشت سرمایه و محدودیت مصرف را در استراتژی حرکتان معلوم کنیم و گرنه قدرت خرید و مصرف خودش را بر فعالیتهای اقتصادی تحمیل می کند و ساختن خانه های بزرگ و مجلل و ورود ماشینهای تزئیناتی ادامه می یابد.

مسئله دیگر تکنولوژی مناسب است، ایران الان یک جنگلی است از ماشین آلات و این نشان می دهد که هیچ خطی بر انتخاب تکنولوژی مناسب حاکم نبوده است، هر بخش واحد خصوصی، هر کس، هر چیزی که خوشش آمده وارد کرده، بنابراین در استراتژی و مسیر توسعه ما باید تکنولوژی مناسب هم در نظر گرفته شود.

بهر صورت به عقیده من ما هر مسیری برای توسعه کشور طراحی کنیم این استراتژی از توسعه کشاورزی و تأمین مواد غذایی کشور خواهد گذشت زیرا اکنون تولیدات محصولات کشاورزی مانند اسلحه ای است که در اختیار کشورهای استکباری قرار دارد و ما اگر روزی در دیگر تولیداتمان به خود کفائی برسیم ولی کشاورزی را از نظر دور داشته باشیم باز هم نمی توانیم مستقل باشیم زیرا بدون اتومبیل شخصی و ماشین ظرفشویی می توان براحتی زندگی کرد و فعالیتهای اقتصادی عادی را دنبال نمود ولی بدون نان مسئله حالت دیگری پیدا می کند، بهرحال امیدوارم که برادران در کارهایشان موفق باشند و این حرکتی که از اینجا و توسط جهاد آغاز شده تداوم یابد، انشالله.

و پیچیده اجتماعی پیش می آید، او را دچار گرفتاری می کند.

شخص بیسواد، کسی که امکان استفاده مستقیم از تجارب دیگران و واقعیتهای جهان را ندارد ناگزیر در مسیر اطلاعات و آخباری قرار می گیرد که دیگران در اختیار وی قرار می دهند و طبیعتاً بازخوردهای وی و جنبه وسیعی از رشد شخصیت و موضع گیریهای او نتیجه خواست و قضاوت و جهت دهی دیگران است.

سواد در وضعیت روانی افراد تأثیر می گذارد و از این طریق در سازماندهی و تعیین رفتار و شخصیت آنان مؤثر است.

برخی منابعی که در تهیه این گفتار مورد استفاده قرار گرفته از این قرار است:

- ۱- جامعه ای بر آموزش مداوم - نوشته پل لانگران - ترجمه لیلی ایمن (آهی) - از انتشارات کمیته ملی بیکار جهانی با بیسواد.
- ۲- آموزش ستمدیدگان - نوشته پائولو فریره - ترجمه احمد بیرشک و سیف الله داد - انتشارات خوارزمی - ۱۳۵۸
- ۳- روانشناسی اجتماعی - نوشته اتوکلاوین برگ - ترجمه دکتر علی محمد کاردان - جلد اول نشر اندیشه - ۱۳۵۲
- ۴- فرد در اجتماع - نوشته دیوید کرج ... - ترجمه دکتر محمود صناعی - کتابفروشی زورآ - ۱۳۴۷
- ۵- بازتاب - نشریه روانشناسی و روانپزشکی - دوره دوم - تابستان ۱۳۶۰

*

۱- «بازخورد» ترجمه واژه attitude است که در روانشناسی امروز مرسوم شده و منظور از آن آمادگی روانی خاص برای روبروشدن با پدیده ها و واکنش کردن نسبت به آنهاست. عبارات و کلمات «طرز فکر»، «طرز تفکلی» و «رویه» مجموعاً مفهوم این واژه را می رساند و شاید نزدیکترین تعبیر به این کلمه اصطلاح «وضع روانی» باشد که بعلت ترکیبی بودن مورد استفاده علمی قرار نمی گیرد.

کلمات و تعبیرات و روابط کلامی را در دسترس فرد قرار میدهد که این گنجینه بنوبه خود تأثیر مستقیم بر رشد فعالیت های عالی ذهنی افراد و در نتیجه هوش و بصیرت آنان دارد.

سواد آموزی، عاملی در تغییر و تعیین «بازخوردها»^۱

روانشناسان عوامل مؤثر در ایجاد و تغییر بازخوردها را مجموعه عوامل گوناگون از قبیل تعلق به گروه خاص، ساختمان شخصیتی او و اطلاعاتی می دانند که شخص کسب می کند.

اطلاعاتی که شخص کسب می کند در ایجاد و تشکل بازخوردهای او تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهند چگونه توسعه دائره معرفت انسان بازخوردهای جدیدی در وی بوجود می آورد. فرضاً اگر

* سواد علاوه بر فراهم آوردن امکان آموختن تجارب و دانائی دیگران، گنجینه ای تازه از کلمات و تعبیرات و روابط کلامی را در دسترس فرد قرار می دهد که این گنجینه بنوبه خود تأثیر مستقیم بر رشد فعالیت های عالی ذهنی افراد و در نتیجه هوش و بصیرت آنان دارد.

اجتماعی از جنگ شیمیائی و میکروبی کاملاً بی اطلاع باشد در نتیجه این بی اطلاعی بازخوردی نسبت به این جنگ ندارد. اگر روزنامه ها و مجلات یک سلسله مقالات در خصوص این نوع جنگ بنویسند و نتایج وحشت زای آن را تشریح کنند، مردم با خواندن این مقالات بازخورد تازه ای نسبت به این نوع جنگ پیدا می کنند و نسبت به اعتراض و تحریم این نوع جنگ بازخورد تازه ای در آنها پدید می آید.

بعضی بازخوردها در اشخاص بوجود می آیند که با واقعیات ارتباطی ندارند. اوهام و خرافات و عصبیتها از این نوعند. این نوع بازخوردها که در نتیجه اطلاعات غلط و ناقص که در دسترس افراد قرار می گیرد بوجود می آید در سازگار کردن شخص با مسائل و مشکلاتی که در زندگی مفصل